**گفتگو: آینه فرهنگی تبریز در دوره ایلخانان**

**نویسنده : پورجوادی، نصرالله**

**نویسنده : مهدوی، اصغر**

گفتگویی کوتاه درباره «سفینه تبریز» به مناسبت چاپ عکسی آن

«سفینه تبریز» مجموعه‏ای است خطی مشتمل بر دویست اثر فارسی و عربی در موضوعات متنوع از جمله تاریخ و نجوم و لغت و حدیث و فقه و کلام و تصوف و حساب و موسیقی و غیره که به قلم یکی از دانشمندان تبریز به نام ابوالمجد محمّد بن مسعود تبریزی جمع‏آوری و کتابت شده است. این نسخه خطی متعلق به مجلس شورای اسلامی است و مرکز نشر دانشگاهی آن را اخیرا به صورت عکسی (فاکسیمیله) و در قطع رحلی چاپ و منتشر کرده است. مقدمه‏هایی درباره کاتب و در معرفی آثار این مجموعه و همچنین فهرست کامل این آثار نوشته شده که در ابتدای کتاب آمده است. باتوجه به اهمیت این مجموعه بی‏نظیر، گفتگویی کوتاه میان دکتر اصغر مهدوی (که خود یکی از کارشناسان نسخه‏های خطی در کشور است) و دکتر نصراللّه‏ پورجوادی (که مجموعه زیر نظر او چاپ شده است) انجام گرفته است که ذیلاً ملاحظه می‏کنید.

دکتر پورجوادی: آیا تاکنون مجموعه‏ای خطی با این همه آثار متنوع در جایی دیده‏اید؟

دکتر مهدوی: بنده چنین سفینهای یا مجموعه‏ای در جایی ندیده‏ام، شاید در کتابخانه‏های بزرگ هم، چنین مجموعه‏ای پیدا نشود. اگر بود تا به حال نوشته بودند و توضیح داده بودند. بله، البته نمی‏شود منکر شد که چنین کاری مرسوم بوده است. اشخاصی که طالب علم بودند، و تحقیق می‏کردند و درس می‏خواندند یادداشت برمی‏داشتند، مرحوم آقا شیخ علی‏بابا از معاریف معلمین ایران و تهران بوده که در مدرسه سیاسی درس می‏داده، از فقهای بزرگ هم بوده، ایشان تمام درسهای استادانش را نوشته بود، مرحوم مدرس هم همینطور بوده، از مجالس درس یادداشت برمی‏داشته.

پورجوادی: بزرگان هم همین کار را می‏کردند مثلاً ابن عربی یادداشت داشته. اصلاً معلوم است در کتاب‏نویسی‏اش از یادداشت استفاده می‏کرده. یا عبدالرزاق کاشانی یادداشت داشته است و یکی از دفترهای یادداشت او که درباره اصطلاحات صوفیه است چاپ شده است. برگردیم به سفینه و کاتب آن. این شخص کتابهایی را که در جاهای مختلف دیده جمع کرده در یک مجموعه و یک کتابخانه برای خودش درست کرده است. تدوین‏کرده، جمع کرده.

مهدوی: بله، کتابخانه‏ای برای خودش درست کرده و کتابخانه معتبری هم هست، متأسفانه بعضی از صفحات یا قسمتهایی از آن افتاده و از بین رفته است. آقای حائری نوشته‏اند که این سفینه در خارج از ایران صحافی شده، من نمی‏دانم که این امر صحت دارد یا نه. بنده نسبت به کتابهای خطی همیشه شک دارم و باید یک‏دفعه دیگر اصل کتاب را ببینم.

پورجوادی: البته به نظر می‏رسد آن چیزهایی که حذف شده، یا افتاده چند ورقی از لابه‏لای آثار مختلف بیشتر نباشد.

مهدوی: نه، آقای حائری در همان مقاله‏ای که در نامه بهارستان نوشته، از این کمبودها یاد کرده و سقطات این مجموعه را آورده است. به هر حال همین سقطات را هم کنار بگذاریم، آن چیزی که موجود است، چیز بسیار مهمی است، چون که شامل مصنّفاتی است که آنها در دسترس ما نبوده و نیست و شاید هم جاهای دیگر پیدا نشود. بنابراین، منحصربه‏فرد است و اما آنهایی که قبلاً چاپ شده مثلاً اشارات ابن‏سینا یا کتابهای خواجه‏نصیر، اینها هم نسخه‏هایی است که از سال 721 باقی مانده و ارزشمند است. شرحش نیست، ولی خود اشارات است. آثار دیگر خواجه نصیر مثلاً آثار نجومی او متعدد است که صورتش را آقای حائری داده، فهرست آقای حائری نسبتا کامل است. این فهرست در مقدمه چاپ کتاب هم آمده است.

پورجوادی: خوب آقای دکتر، یکی خود کتاب است که مجموعه‏ای است از آثار مختلف، یکی دیگر نویسنده و کاتب این اثر است.

مهدوی: که خودش هم از علماست.

پورجوادی: که خودش نویسنده است و خودش شاعر و اهل فضل است، ولی کاتب حرفه‏ای نبوده است.

مهدوی: درست است. کاتب حرفه‏ای نیست. برای خودش نوشته، مثل اینکه کتابها را جمع کرده و گذاشته باشد در یک محفظه‏ای.

پورجوادی: و کتاب خیلی جالب است، از این نظر که این شخص چقدر در زمینه‏های مختلف اطلاع و ...

مهدوی: عرض کنم که بسیاری از قدمای ما یعنی علمای قدیم همه‏شان جامعیت داشتند.

پورجوادی: همه‏شان که نه!

مهدوی: آنهایی که عالِم بودند.

پورجوادی: ریاضیات، نجوم، فلسفه، شعر، ادب، عرفان، لغت، تاریخ، فقه و ... همه اینها را می‏دانستند؟

مهدوی: همه اینها را می‏دانستند، حالا شما، خدا بیامرزد مرحوم حاج آقارحیم ارباب در اصفهان را اگر ما خدمتشان می‏رسیدیم ایشان هم همین حالت را داشت، تمام این چیزهایی که ما صحبت می‏کنیم، می‏دانست، هم فقه می‏دانست، هم حکمت می‏دانست، هم اهل فقه و اینها بود، خدا بیامرزد، مرحوم میرزا طاهر تنکابنی، او هم از این جمله اشخاص بود. البته، زیاد اهل فقه نبود، اما فقیه بود. اصول هم می‏دانست، اما بیشتر حکیم بود. طب هم می‏دانست حتی من دیدم که برای اشخاصی نسخه می‏نوشت. این اشخاصی که در دوره‏های قدیم درس خوانده بودند، از تمام علوم ادبی یعنی معارف ادبی و معارف فقهی و معارف صوفیانه و عرفانی آشنایی داشتند، اما اینجا اشکالی است، بنده به نظرم رسید، عرفان و تصوف ایرانی که به قول جنابعالی اصلاً خراسانی است، این عرفانی که ما در این کتاب داریم آثار ابن‏عربی در این سفینه وجود ندارد ولی از شیخ اشراق هست. چندین رساله، شیخ اشراق که در این سفینه مندرج است، و اینجاست که در قرن هفتم تحول بزرگی در تصوف و عرفان به‏وجود می‏آید، با آمدن مولانا، مولانا شخصی است که او هم مثل همین گردآورنده سفینه از تمام معارف دوره خودش اطلاع داشته است و مانند پدرش ...

پورجوادی: آثار مولانا در این سفینه نیست.

مهدوی: آثار مولانا در این سفینه نیست، نه مقصود بنده چیز دیگری است. مقصود بنده این است که شما تصوف این کتاب را مقایسه بفرمایید با تصوف همان دوره که مولانا به ایران آورده، یعنی بر اثر برخورد با شمس تبریزی مولانا چیزهای دیگری گفته، غیر از آن چیزهایی که ما در این نوع کتابها می‏بینیم.

پورجوادی: حالا بهتر است وارد این بحث خاص نشویم. من راجع به خود این سفینه معتقدم که سه جنبه در این کتاب است که باید بدان توجه بشود، یکی خود این کتاب و آثاری که در آن است،

مهدوی: نفس کتاب همین است. فرض بفرمایید یک جواهری است که یک کسی ساخته، این را باید دقت کرد که چه جوری است.

پورجوادی: دوم شخصیت این نویسنده است، چنانکه تا حالا شناخته شده نبوده، نخستین بار است که درواقع از طریق خود همین آثار می‏توانیم بفهمیم که این شخص که یکی از اعیان و اشراف و جزء خانواده‏های معروف و متنفّذ و متموّل و فاضل شهر تبریز در قرن هفتم بوده کیست، سومین جنبه که قابل‏توجه است خود شهر تبریز است، چون این سفینه به یک معنا آینه فرهنگ تبریز در دوره ایلخانان است.

مهدوی: در دوره ایلخانان یعنی در دوره رشیدالدین فضل‏اللّه، ربع رشیدی و غیرذلک. رشیدالدین معاصر با اوست حالا دو سال جلو، دو سال عقب، مهم نیست.

پورجوادی: و شمس‏الدین جوینی.

مهدوی: شمس‏الدین جوینی و برادرش.

پورجوادی: اینها با تبریز مرتبط بودند. خود خواجه نصیر هم، با تبریز مرتبط بوده. اصلاً تبریز مرکز فرهنگی و سیاسی آن دوره بوده است.

مهدوی: بله، مرکز فرهنگی و سیاسی آن دوره بوده. عرض می‏کنم امپراطوری چنگیزخان.

پورجوادی: بله، تا زمان ابوسعید بهادر.

مهدوی: تا ابوسعید بهادر این وضع ادامه دارد، حالا از این دوره ما

بخشی از یکی از صفحات «سفینه تبریز»

چه چیزهایی داریم، یکی این کتاب است و شاید کتابهای دیگر که این طرف و آن طرف پیدا بشود، حالا بنده پیشنهاد می‏کنم که این سفینه را مرکز قرار بدهیم و ببینیم که در اطراف این سفینه چه اشخاصی در تبریز کتاب نوشتند. آن وقت معلوم می‏شود که این آقای ابوالمجد تبریزی مرکزیتی داشته و صاحب شأن بوده، یا آن استادش بُلَه، آن صوفی بزرگ در مرکز تبریز بوده و در اطراف او کسان دیگری هم بوده‏اند که کتابهایی نوشته‏اند. آن وقت است که می‏توان گفت مکتب تبریز. در آن صورت است که مکتب تبریز روشن می‏شود، این سفینه کتابی جامع و بسیار مهم است که در آن سنوات یعنی 721 تا 723 نوشته شده. حتی 728، ولی موضوع این است که آیا این منحصر به فرد است یا در اطراف آن هم کسانی هستند که احساس می‏کردند یا خودشان را از آن مکتب می‏دانستند که مشغول کتابت یا تألیف بودند یا سرودن شعر و غیره.

پورجوادی: نظر شما راجع به چاپ عکسی یا فاکسیمیله کتاب که مرکز انجام داده است چیست؟

مهدوی: مرکز نشر دانشگاهی کار بسیار مهمی کرده است، البته بعضی از همین صفحاتی که من می‏خواندم یعنی جاهایی هم هست که در خواندنش ما به اشکالاتی برمی‏خوردیم.

پورجوادی: در خود نسخه اینطوری بوده.

مهدوی: در خود نسخه محو بوده.

پورجوادی: این دیگر تقصیر چاپخانه و لیتوگرافی و ناشر نیست.

مهدوی: حالا کسانی باید بنشینند و این کتاب را مطالعه کنند و توضیح بدهند که این کراسه‏ها و ورقه‏هایی که ثبت شده چیست و دیگر اینکه این کتاب که شامل انواع و اقسام علوم است، یعنی از فقه و صرف و نحو عربی گرفته تا ادب و طب و نجوم و حکمت، اینها را باید پیدا کرد. ببینیم که چه جوری این کسی که آمده اینها را جمع کرده به این مسائل توجه داشته، یک مردِ جامعی بوده، که این مجموعه را تأسیس کرده، آیا کسان دیگری هم بودند که همین‏طور مثلِ او فکر می‏کردند یا این آقا منحصر به فرد است. من خیال نمی‏کنم که منحصر به فرد بوده، بایستی در تبریز ...

پورجوادی: ولی گمان نمی‏کنم کسی دیگری را با این همتِ بلند پیدا کنیم.

مهدوی: همتش عالی بوده ولی، ممکن است کسان دیگری هم پیدا شوند که در این فکر بوده‏اند که همین‏طور جمع‏آوری کنند. این جنگ مهدوی که شما به‏صورت فاکسیمیله چاپ کردید آن هم یک کتاب مهمی است که مقصود از جمع‏آوری آن اطلاعاتی بوده که در اطراف وجود داشته و آنها را ثبت کرده تا از دست نرود یا از دست خودش نرود یا از دست دیگران نرود. این آدم هم که این جمع‏آوری را کرده، برای خودش یک موزه‏ای درست کرده، کتابخانه‏ای درست کرده و مانع شده که آن چیزهایی که جمع‏آوری می‏کرده از بین برود.

پورجوادی: نظر شما درباره چاپ فاکسیمیله این آثار چیست؟ ما همان جنگ مهدوی را که الان اسم بردید چاپ کردیم، مراغه و این چیزهایی که به‏صورت مجموعه هست.

مهدوی: درست است. بنده معتقدم که برای آثار قدما این بهترین کار است، چرا؟ برای اینکه وقتی اینها را می‏خواهند به‏صورت امروزی در بیاورند تغییر پیدا می‏کند، عوض می‏شود، هم فارسیِ این عوض می‏شود.

پورجوادی: خط‏شان دیگر نیست، نشانه‏هایشان نیست؟

مهدوی: هیچ چیزشان نیست البته، باید یک اشخاصی بنشینند این را درست معرفی کنند و صفحه به صفحه بگویند که اینجا که اشارات شروع می‏شود چه چیز است و آنجا که اشعار است، اشعار ظهیر فاریابی است اینطور نیست؟

پورجوادی: بله آن مقدمه ظهیر یکی از نسخ بسیار ارزشمند است.

مهدوی: این دیوان ظهیر که این تو هست، این خیلی مهم است برای اینکه از ظهیر ما نسخه درستی نداریم.

پورجوادی: اشعار همام [تبریزی] هم هست، اشعار عمویش هست، عموی او ملک محمود است که دیوانش جایی نبوده است.

مهدوی: عطایی!

پورجوادی: همان‏که سراینده حقیقی عشقنامه منسوب به عراقی است.

مهدوی: حالا این سفینه را مقایسه بفرمایید با مجموعه‏های شیراز

پورجوادی: در زمان اسکندر میرزا.

مهدوی: در زمان اسکندر میرزا و ابراهیم میرزا. اینها آمدند و دستور دادند که اینها را کتابت کنند. می‏شود گفت که صد سال بعد از این است. اسکندر میرزا در 812 و 813 و این سفینه در 712، صد سال و نود سال، بعد از این کتاب، یک قرن بعد از آن است، اینها تمام مجموعه‏هایی است که درست می‏شده.

پورجوادی: فکر نمی‏کنید آن کارهایی که در شیراز می‏شده حرفه‏ای‏تر انجام می‏گرفته، با سفارش این پادشاهان!

مهدوی: آنها را در آتلیه تهیه می‏کردند و عرض کنم خطاط و جدول بند داشته و شاید هم کارگاههایی در شیراز بوده که این کتابها را در آن تهیه می‏کرده‏اند.

پورجوادی: حتی انتخاب می‏کردند. گمان می‏کنید این کار را یک شخص انجام داده؟

مهدوی: گمان نمی‏کنم. اشعار را البته انتخاب کرده‏اند، اما در سفینه تبریز آنجایی که کتاب فخر رازی را می‏آورد کتاب ابن‏سینا یا از رسائل ابن‏سینا چند تا اینجاست راجع به تفسیر سوره‏های قرآن و غیره آنها را دیگر انتخاب نکرده، عبارات را نوشته.

پورجوادی: فکر می‏کنید در انتخاب مثلاً فرض کنید به یک کتابخانه‏ای، به یک جایی دسترسی داشته؟

مهدوی: مسلماً!

پورجوادی: مثلاً فرض کنید به یک کتابخانه‏ای که متعلق به رشیدالدین بوده، یا یکی از اینها.

مهدوی: بله از این دستگاه‏ها در آن دوره در تبریز وجود داشته، و این آقای ابوالمجد حتما به آن دستگاه‏ها مراجعه کرده و با خود برده و از آن استنساخ کرده است. موارد استفاده خودش را از آنها به عاریت گرفته و در اینجا ثبت کرده است، البته تا آنجایی که مال خودش و خانواده خودش نیستند.